

زاده ضیاء عزیزم باسم امیدوارم خوب و خوش  
باشی در لندن که بودم حاجت بیای خالی بود

با سافونیک هرلن رفیق بودی امیدوارم که به پدر  
بیا رفیق کنی که باشد خیر بلا هفته در پیش

استلام کرده بود البته فوق بود و دیگر زدم  
همه چیز را دیدیم. نمی دانم اگر آیا کتاب جدید

درست چاپ دارد یا نه هر 4 ال ضد شکل می شود  
که شعرهای جدیدت را برایشان می فرستی

روزی در کنوانسیون بینا راهی تیر و هفتی زنانه بر اثر آن  
که گوهر آتشنا شدم از خانه او بودم مادر عزیزش و اقامت

به بیع را می هم آنجا بوده مرتب ذکر خیر شما بود  
آتشنا بیای خانواده حفید علی ضاله برایم بیا از پیش

است وقتاً فهمیدم که هر دو آن ضاله هستی برایم چاپ  
بود ضاله چون از قتل من و شتاب سلامت برسان

و به او بگو که چاپ نامه را نه اراده است به تمام روش  
مم و از آن برسان و به تمام آقا جان پیروز

شما خوب و خوش و مرفوق باشنه و اسیر دارم  
دریاری دوباره دست زده. با سیر دریا کله ختم

نیایا

غیر اسیر

لایق کله ختم